

معنادهی و جایگاه اخلاق و دین از دیدگاه موسولینی و حزب فاشیست در ایتالیا

دکتر مصطفی پیرمردیان

استادیار دانشگاه دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ

طاهره بیژنی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب

چکیده

در هر جامعه و حکومتی اخلاق و مذهب از مهمترین پایه های آن به شمار می روند. که در مشروعیت بخشیدن به نظام حاکم و رهبران سیاسی، از سهم بالایی برخوردارند. بیشتر در شرایط بحرانی و زمانی که دولت ها درگیر مناقشات و مخاصمات داخلی و خارجی می شوند، یکی از بهترین گزینه ها برای بسیج عمومی بویژه در جوامع توده ای و از هم گسیخته، توسل به همین مولفه هایی از قبیل دین، تاریخ و اخلاق و... است. لذا معنادهی آن توسط رهبران جامعه بگونه ای که قابلیت برتافتن شرایط موجود و برآوردن اهداف شان را داشته باشد، نیز از دیگر دسیسه ها می باشد. که می توان به جامعه ایتالیا بعد از جنگ جهانی اول و قدرت یابی حکومت فاشیسم توسط موسولینی در آن را یکی از مهمترین نموده های آن به شمار آورد.

اما علی رقم پژوهشهای مختلفی که پیرامون تاریخ و علل و عوامل موثر بر شکل گیری فاشیسم صورت گرفته است، در این مقاله سوال اصلی درباره تبیین معنادهی و جایگاه دین و اخلاق از منظر موسولینی و حزب فاشیست می باشد. و در فرضیه مطرح شده معتقدیم: موسولینی با توجه با استبداد و خودرأیی که از خود نشان می داد، و با تقبیح مولفه هایی از قبیل: فردیت، عقلانیت و صلح و آزادی به تبلیغ و تقدیر از جنگ می پردازد و تلاش می کند اصول دین و اخلاق را نیز در تقدس پیشوا و تبعیت بی چون و چرای همه گروهها و آحاد جامعه از دولت تمامیت خواه خویش، معنادهی کند. که همین امر موجبات درگیری و اختلافات بسیاری را میان موسولینی و پاپ بوجود می آورد.

واژگان کلیدی: موسولینی، فاشیسم، پاپ، مذهب، اخلاق

مقدمه

حزب فاشیست در تبیین مبانی نظری و اصول عملی خویش چه مولفه هایی را مدنظر داشت؟ جایگاه مذهب و اخلاق در حزب فاشیست چه جایگاه و اهمیتی داشت؟ موسولینی در ارتباط با دین و نقش و تاثیر پاپ در جامعه چه رویکردی اتخاذ کرده بود؟ در بررسی رفتار و افکار موسولینی اخلاق چگونه معنادهی می شود؟ آیا موسولینی فردی اخلاق مدار و پیرو دین مذهب بوده است؟ در سبقه عملی و نظری فاشیسم دین و اخلاق چه جایگاهی به خود اختصاص داده بود؟ آیا موسولینی و حزب فاشیست به مسلک، مذهب و یا مکتب خاصی پایبند بوده اند؟ این سوالات و بسیاری پرسشهای دیگر دریاب رویکرد و رفتار موسولینی و حزب فاشیست نسبت به دین و اخلاق وجود دارد. اما در بررسی منابع و پژوهشهایی که درباره فاشیسم و ایتالیای بعد از جنگ جهانی اول و دوران حکومت فاشیسم وجود دارد، به جرأت می توان گفت منبعی که بصورت مفصل دین و اخلاق را از منظر فاشیسم مورد کندوکاو قراردادده باشد، در دسترس نمی باشد، که در این مقاله با بهره گیری از رویکردی تحلیلی- تاریخی و با بررسی منابع مختلفی که بصورت پراکنده و کلی مباحثی در این زمینه مطرح کرده اند، به تبیین و بررسی موضوع و سوالات پیش رو خواهیم پرداخت. اما قبل از هرچیز نگاهی مختصر به مفاهیم اخلاق و دین و تعیین مراد خویش از بکار گیری این مفاهیم در این تحقیق خواهیم پرداخت.

دین و اخلاق

دین در اصطلاح به برخی از «امور مقدس گفته می شود که ارتباط تنگاتنگی با ذات انسان داشته و خواست معنوی انسان را پاسخ می دهد. چنین چیزی در صورتی حق است که از جانب خداوند نازل شده باشد و تنها در این صورت است که حقیقتا می توان نام دین بر آن نهاد.» (منتظری، ۱۳۸۸، ۳۳) بنابراین تعاریف می توان گفت؛ «دین عبارت است از یک قانون و راه الهی عمومی که برای تمام امتهاست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۴)

اخلاق را نیز می توان دانش و صفات مهلکه و منجیه ی انسان دانست. همچنین چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن انسان به صفات نجات بخش و صفات رها شدن از صفات هلاک کننده معرفی کرد. (حسین زکی، ۱۳۸۴، ۲) بنابراین مباحث اخلاقی را می توان به دو بخش فردی و جمعی تقسیم کرد، در اخلاق فردی، توصیه ها و بایدها و نبایدهایی در جهت کسب فضایل و طرد رذایل اخلاقی با هدف اصلاح فرد صادر می شود، در اخلاق جمعی، مباحثی از قبیل ارتباط

فرد با دیگران (به عنوان افراد جامعه)، ارتباط با حاکمان و کارگزاران نظام، ارتباط فرد به عنوان حاکم یا کارگزار با دیگران و ارتباط حاکم با دیگر کارگزاران و مجموعه‌ی نظام مورد بحث قرار می‌گیرد؛ که می‌توان به مصادیقی از قبیل اخلاق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد. به عبارت دیگر، بحث درباره ارتباط متقابل مردم و حاکمان است و توصیه‌هایی که به فرد به عنوان حاکم یا رعیت می‌شود موضوع اخلاق سیاسی است. اخلاق سیاسی گستره‌ی وسیعی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، نظامی، قضایی و... را شامل می‌شود و علم اخلاق در این عرصه، در پی اصلاح روابط افراد و در نهایت اصلاح جامعه و ساختن جامعه انسانی و نظام سیاسی مطلوب می‌باشد. درحالی‌که دین محتوای گزاره‌های اخباری و ناظر به واقع و گزاره‌های انشایی و ناظر به ارزش است. و جهت‌گیری کلی دین معطوف به گزاره‌های ارزشی و اخلاقی و معنوی است. بگونه‌ای که می‌توان گفت؛ دین در کلیت خود، در خدمت و در جهت تحقق ارزش‌های اخلاقی و معنوی است. (دان کیوییت، ۱۳۷۶، ۲۷-۳۰)

در تعیین مراد از اخلاق و دین با توجه به مباحث فوق و براهین و نظریات مختلفی که در این باره وجود دارد می‌بایست گفت که در این مقاله بیشتر اخلاق فردی و سیاسی مدنظر می‌باشد و دین نیز هر آنچه که از جانب خداوند در قالب وحی به پیامبران نازل شده است که دیانت حضرت مسیح و تعالیم کتب مقدس بویژه انجیل را شامل می‌شود، مدنظر می‌باشد.

فاشیسم

فاشیسم از لفظ **fascismo** ایتالیایی، معنای گروه و دسته را می‌دهد که این اصطلاح ریشه در روم باستان داشته. جایی که فاسز (**fasces**) یعنی یک دسته چوبهای نازک که توسط یک سر تبر (نشانه رهبری) به یکدیگر بسته شده اند (نشانه وحدت مردمی) (مک لین، ۱۳۸۱، ۲۹۶) این واژه که به چوبدستی و عصای امپراتوران روم هم اطلاق می‌شد، سوسیالیست‌ها و سندیکالیست‌های ایتالیا در قرن نوزدهم واژه **Fascio** را به معنای گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی به کار می‌بردند. اما در اصطلاح از این واژه، در جهت یک نظریه سیاسی و نوعی نظام حکومتی خودکامه استفاده می‌شود که نخست بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳ در ایتالیا و به وسیله موسولینی رهبری شد. در مجموع می‌توان گفت فاشیسم عبارت است «از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار که توسط ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی مستقر می‌شود.» (روریش، ۱۳۷۲، ۲۸۸ و ۲۸۹) از آنچه موسولینی نیز در ترسیم اصول اساسی فاشیسم (که در دایره المعارف

ایتالیا در سال ۱۹۳۲ م. ابراز داشته بود) ویژگی های زیر به دست می آید: ۱- عدم اعتقاد به سودمند بودن صلح. چهره و ساختار سیاسی فاشیسم با خشونت عجین شده است. فاشیسم با تمام وجود، اعتقاد به خشونت و کاربرد آن و همچنین توسل به جنگ به عنوان یک اقدام سیاسی عادی دارد.^۱ ۲- مخالفت با امپریالیسم. ۳- مخالفت با اندیشه های سوسیالیستی. ۴- تبعیت زندگی همه گروه ها از دولت. ۵- تقدس پیشوا تا سر حد ممکن ۶- سیستم تک حزبی. ۷- مخالفت با دموکراسی. ۸- اعتقاد شدید به قهرمان پرستی و حمایت از تبعیض نژادی ۹- تبلیغ روح رزمجویی. (فولادوند، ۱۳۷۶، ۲۳۳ و منصورنژاد، ۱۳۸۶، ۲۳۱)

بنیتو موسولینی در تبیین فاشیسم معتقد است؛ فاشیسم شیوه و برداشتی روحانی می باشد که نتیجه ی واکنش کلی اعصار جدید بر ضد اثباتگرایی ماده گرایانه و سست سده ی نوزدهم می باشد. وی فاشیسم را برداشتی مذهبی میداند که در آن انسان در ارتباطی پایدار با قانونی فراتر و با اراده ای عینی تصور می شود که از حد فرد فراتر می رود و فرد را به عضویت آگاهانه جماعتی روحانی در می آورد. (فولادوند، همان، ۲۳۳ و لوفان بومر، ۱۳۸۵، ۹۱۴ و ۹۱۵)

۱- ظهور و هژمونی فاشیسم

در سال های بعد از جنگ جهانی اول موسولینی از نارضایتی مردم ایتالیا استفاده کرد و حزب فاشیسم را تشکیل داد وی با تشکیل این حزب ادعا می کرد که می خواهد عظمت روم باستان را برای ایتالیا احیا کند. لذا اعلام وفاداری خویش نسبت به شاه ایتالیا و کلیسا و ادعای خود را مبنی بر اینکه سلحشوری در راه حفظ قانون، قدرت حکومت و نظم بود را مسجل تر گردانید. چندسالی پیش از این وی یک نفر جمهوری طلب سر سخت و دشمن طبقه روحانیون بود. سر انجام در سال ۱۹۲۲ موسولینی توانست فرمان نخست وزیری را از پادشاه ایتالیا بگیرد و به خود لقب دوچه یا پیشوا بدهد. در عرض چند سالی بعد از ۱۹۲۴ موسولینی پارلمان ایتالیا را بدل به وجود بی خاصیتی کرده، عده شرکت کنندگان در انتخابات عمومی را کسر نموده و به سانسور مطبوعات پرداخته بود، اتحادیه های کارگران را منحل ساخته و کارگران را از حق اعتصاب محروم نموده و سایر احزاب سیاسی را به کل منسوخ کرده بود. (کونل، ۱۳۵۸، ۸۸-۹۲)

^۱ -نگ: مارک نئوکولوس، فاشیسم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر آشیان، چاپ اول ۱۳۹۱، ص ۳۲. مارک نئو کولوس در بحثی تحت عنوان «اراده معطوف به جنگ جهانشمول» جنگ طلبی فاشیسم را بصورت مفصل مورد بحث قرار داده و از منظر موسولینی می نویسد «فاشیسم از از زندگی راحت و فراغبال متنفر است».

حزب فاشیست با این پیروزی تمام رقبا -اعم از مجلس، نهادها و سازمانهای عمومی و خصوصی، روزنامه و ...- را منزوی کرده به هژمونی قدرت خویش پرداخت. و هرآنچه که در جهت استقرار و تحکیم بیشتر پایه های دولت و دوچه بود. همانند ابزار و رسانه های تبلیغاتی، صنایع نظامی و دفاعی مورد تایید، و در انحصار دولت قرار می گرفت و آنچه می توانست به تمامیت خواهی و استبداد دوچه آسیب وارد کند، می بایست منزوی شده و یا از بین برود. زیرا فاشیسم برای بقا در سیستم حکومتی نیاز به همراهی توده دارد، و این در گرو جدا شدن از محافظه کاران است. نظام فاشیستی برای برقراری امنیت اقتصادی و سیاسی راهکاری مشخصاً قهری دارد. ترور دولتی، تحریک اراذل و اوباش و استفاده از نیروی احساسی توده از جمله ی این راهکارها می باشند. استفاده از نیروی نظامی در برقراری نظم و امنیت اجتماعی، کنترل مخالفین و سرکوب آنها از موارد قابل پیش بینی در حکومت فاشیسمی است. (اسنایدر، ۱۳۴۲، ۹۵)

سازمان های فاشیستی بعد از بدست آوردن قدرت، با شدت به مبارزه با مخالفین برخواستند و تمام سال ۱۹۲۵ صرف این مبارزات شد. موسولینی در روز ۱۷ ژانویه ۱۹۲۶ طی فرمانی انتخاب نمایندگان مخالف سابق مجلس را به نمایندگی ممنوع و اعتبار نامه آنان را لغو کرد. (مورن، ۱۳۷۹، ۴۷۴ تا ۴۷۵) همچنین با تصویب قانونی در ۲۶ ژانویه همین سال مطبوعات محدود و بنابر قانون جدید تابعیت مصوب ۲۹ ژانویه راه را برای تعقیب مجرمین سیاسی پناهنده بخارج از کشور باز شد و در ۴ فوریه استقلال شهرداری ها لغو گردید و از آن پس دیکتاتور ایتالیا دست به توقیف و حبس و تبعید مخالفان سیاسی و جلوگیری از انتشار جرایم مخالف زد و در دانشگاه روم کنگره فلسفه را که موضوع تعلیمات عالی و بحث درباره آزادی را در دستور کار خود قرار داده بود بست. در این مدت سوقصدهایی نیز علیه موسولینی به وقوع پیوست.^۲ اما نه تنها همه آنها ناکام ماند بلکه فرصت را برای تحکیم هرچه بیشتر قدرت موسولینی باز میکرد. لذا از روز ۲ نوامبر مجازات اعدام درباره کسانی که نسبت به حیات آزادی شخصی رئیس دولت سوقصد می کرد برقرار و طبق قانون امنیت کشور مورخ ۹ نوامبر دادگاههای اختصاصی برای محاکمه خارج از نوبت کسانی که مرتکب جرائمی بر علیه ملت می شدند تاسیس گردید. مخالفت و مقاومت های پارلمانی نیز بر اثر اجرای قانون جدید انتخابات مصوب ۱۶ مارس ۱۹۲۸ از میان رفت. روز ۲۱ ژانویه ۱۹۲۹ به عنوان آنکه باید از

^۲ -روز ۷ آوریل ۱۹۲۶ پیرزن ایرلندی نژاد بنام ویولت گیسیس بروی دوچه (موسولینی) شلیک و بینی او را زخمی کرد و روز ۱۱ سپتامبر بمبی بوسیله یک آنارشیست به طرف او پرتاب شد و روز ۳۱ اکتبر یک نفر کمونیست در شهر بولونی با رولور بسوی دوچه شلیک کرد.

آرا عامه در امور کشور آگاه گردید مجلس منحل شد و در انتخابات جدید ۸/۵۰۶/۵۷۶ نفر در برابر ۱۳۶/۱۹۸ نفر مخالف به لیست انتخاباتی حزب فاشیست رأی دادند و ۴۰۰ کرسی مجلس نصیب این حزب گردید (مورن، ۱۳۷۹، ۴۷۴ تا ۴۷۶ و کالیس، ۱۳۸۲، ۲۱۸)

۲- اصول و مبانی نظری فاشیسم

تاریخ پیدایش فاشیسم در ایتالیا همواره در ارتباط با نام متفکر و اندیشمند ایتالیایی یعنی جیوانی جنتیله در پیوند بوده است. در مورد مهم ترین نکات فلسفه جنتیله می توان به مفهوم بسیار اساسی نفی اشاره کنم. به طوری که از نوشته های او بر می آید تاریخ بشر از منظر جنتیله عرصه زایش و نفی همواره ایده های به عمل در آمده است. از این منظر زایش یک ایده همواره همراه است با نفی خشونت آمیز ایده های پیشین در عمل.

چیزی که در اندیشه های جنتیله عجیب به نظر می آید روشی است که برای توجیه دفاع اکتوالیستی از فاشیسم به کار می گیرد. به این اعتبار در نگاه جنتیله رهبر به عنوان مغز جامعه در پرتو شور برآمده از مردم همواره در مسیر نفی های خشن و ضروری قرار می گیرند.

اما در تبیین ویژگی های فاشیسم نمی توان به وحدت نظر میان اندیشمندان و محققان اشاره داشت، برای همین بصورت کلی برای آن ویژگی هایی در نظر گرفته شده است که معتقد است: «فاشیسم به عنوان یک گرایش کلی در امر سیاست و حکومت در مورد جنبش های افراطی، راست اقتدار طلب، ضد سرمایه داری بزرگ، ضد دموکراتیک، ضد لیبرال، ضد سوسیالیسم، ضد آنارشیسم، ضد مارکسیسم و گذشته گرا به کار برده می شود ... در حقیقت فاشیسم بیشتر از روی آنچه که نفی می کند مشخص می شود» (بشیریه، ۱۳۸۳، ۳۱۵) منبع دیگری براساس دیدگاه های هیتلر و موسولینی به اصول ذیل اشاره دارد:

۱- دولت که نتیجه همان ایدالیزاسیون دولت ملی هگل است. ۲- ضد مارکسیسم و ضد دموکراسی. ۳- توتالیتاریانیسم و کولکتیویسم. ۴- میلیتاریسم. ۵- سیستم یک حزبی. ۶- حکومت و حزب: حکومت بر پایه قدرت و زور و نیروی برهنه استوار است (ماکیاولیسم) و طبقه حاکمه (الیت)، هم حزب و هم حکومت را تشکیل می دهد و جدایی این دو از یکدیگر غیرممکن است. ۷- ناسیونال سوسیالیسم که واژه "نازی" مخفف همین اصطلاح است و معمولاً برای نشان دادن شکل حکومت آلمان در دوره هیتلر به کار می رود. ۸- ایرسیونالیسم فلسفی: فاشیسم، مخالف وجود عقل و فلسفه عقلی و اصالت عقل بوده است و به وجود نیرویی کور در ماورای طبیعت انسان — که آن

را اراده می‌نامد — معتقد است و عقیده دارد که این اراده، بدون هدف و مقصود به نحو استمرار الی غیرالنهاییه می‌سازد و خراب می‌کند. ۹- افسانه نژادی که در آلمان آن را "ایده آل ژرمنیک" نیز نامیدند. براساس این عقیده، نژاد "بوردیک آراین" بر تمام نژادهای جهان تطبیق دارد و باید بر کل جهان آدمی تسلط یابد. (آلاردیس، ۱۳۷۱، ۸)

آقای «لارنس بریت» نیز در بررسی ویژگی‌های فاشیسم دریافت که همه این رژیمها ۱۴ ویژگی مشترک داشتند. او این ویژگی‌ها را، ویژگیهای معرف فاشیسم نامید. که عبارتند از:

- ملی‌گرایی نیرومند و مداوم. رژیمهای فاشیستی تمایل دارند به صورت دائمی شعارها، رجزخوانی‌ها، نمادها، سرودها و سایر ژست‌های میهن پرستانه را مورد استفاده قرار دهند.
- تحقیر به رسمیت شناخته شدن حقوق مردم در رژیمهای فاشیستی. به دلیل ترس از دشمنان و نیاز به امنیت ترغیب شده اند که در موارد معین به دلیل "نیاز" می‌توان حقوق بشر را مورد چشم‌پوشی قرار داد.^۳

- تعیین هویت دشمنان به عنوان مقصر همه گرفتاری‌ها به عنوان عامل وحدت مردم به یک هیجان میهن پرستانه یکپارچه فراتر از آنچه که برای از بین بردن تهدید مشترک یا دشمن قابل درک است.

- برتری طلبی نظامی حتی هنگامی که مشکلات داخلی در سطحی گسترده همه جا را فراگرفته است، نیروهای نظامی مبالغه‌آمیزی از وجوه دولتی را به خود اختصاص می‌دهند.
- تبعیض جنسیتی گسترده دولتهای کشورهای فاشیستی تمایل دارند تقریباً منحصر به حکومت مردان گردند.

- کنترل رسانه‌های گروهی که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم توسط دولت انجام می‌گیرد. سانسور بویژه در زمان جنگ بسیار معمول است.

- وسواس ذهنی و نگرانی "امنیت ملی" این بیم به عنوان ابزار انگیزش بیش از حد توده‌ها توسط دولت استفاده می‌شود.

- درهم پیچیدگی دولت و مذهب دولت‌های فاشیستی تمایل دارند رایج‌ترین مذهب در کشور را به عنوان ابزاری جهت دستکاری افکار عمومی مورد استفاده قرار دهند. حتی هنگامی که بیشتر

^۳ - در رژیم‌های فاشیستی مردم مایلند که چشم خود را بر روی بسیاری از مسائل ببندند یا حتی شکنجه، اعدام‌های عجولانه، قتل، حبس‌های طولانی مدت زندانیان و امثالهم را تایید کنند.

اصول مسلم دینی در راستای مخالفت با سیاست ها و اقدامات دولت باشد، سخنان رهبران دولتی عموماً بازتاب دهنده قدرت نطق و بیان و مجموعه ای از واژگان مذهبی است.

- محدود بودن قدرت شرکت ها و اشرافیت تجاری و صنعتی.

- سرکوب طبقه کارگر از آنجا که قدرت سازماندهی طبقه کارگر تنها تهدید واقعی برای یک حکومت فاشیستی است، اتحادیه های کارگری یا کاملاً از میان برداشته می شوند یا به سختی تحت فشار و سرکوب قرار می گیرند.

- اهانت به روشنفکران و هنرمندان - حکومت های فاشیستی گرایش به ترویج و مدارا با دشمنی آشکار در برابر تحصیلات سطح بالا و آکادمیک دارند.

- وسواس فکری دائمی در برابر جرم و مجازات در رژیم های فاشیستی، اغلب برای وادار کردن مردم به اجرای قوانین، قدرت نامحدودی به پلیس داده می شود .

- پارتنری بازی گسترده و فساد رژیم های فاشیستی تقریباً همیشه توسط گروهی از دوستان و وابستگی اداره می شود که یکدیگر را به پست های دولتی منصوب کرده اند.

- انتخابات فریب آمیز گاهی اوقات در کشورهای فاشیستی انتخابات یک تظاهر تمام عیار است. حکومت های فاشیستی نوعاً سیستم قضایی خود را نیز برای دستکاری یا کنترل انتخابات مورد استفاده قرار می دهند. (لارنس بریت، www.farhangetowsee.com)

۳- نهادهای سیاسی فاشیسم

نظام های فاشیستی علی رغم وجوه تمایزی که در میان آنها موجود می باشد دارای مرزهای مشترکی هستند که نهادهای سیاسی از جمله آنها می باشد.

۱. رهبر: در این گونه از نظام ها رهبر یا رئیس کشور همه-ی قدرت را در دست خود متمرکز ساخته است. این تمرکز قدرت بیشتر در عمل است تا مبتنی بر قوانین و مقررات حقوقی.

۲. حزب واحد: فاشیسم به لحاظ عقیده و تفکر، منکر طبقه است و تنها به واقعیت «ملت» باور دارد؛ از این رو حزبی را که عنوان می کند دربرگیرنده همه-ی شهروندان می باشد

۳. مالکیت خصوصی: مالکیت خصوصی و اختیار آن درست همان چیزی است که خرده مالکان و خرده بورژواهای مستقل را از کارگران و طبقه-ی کارگر متمایز می سازد.

۴. میلیتاریسم: منظومه ی فکری و معنایی فاشیسم را نظامی گیری معنا می بخشد. (توفیقیان، <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Pagehttp://www.pajoohe.com>)

۴- اهداف و آرمانهای فاشیسم در ارتباط با اخلاق

در تبیین ساختار ایدئولوژی فاشیسم می توان به عناصر زیر اشاره کرد: ۱- غایت گرایی: که معتقد است حقایق بنیادی و اساسی غیرقابل سوالی در رابطه با انسان و محیط وجود دارد. ۲- ساده انگارانه: یعنی نسبت دادن پدیده های پیچیده به علل واحد و ارائه راه چاره های واحد. ۳- بنیادگرایانه: یعنی تقسیم جهان به خوب و بد که دیگر هیچ حد واسطی وجود ندارد. ۴- توطئه آمیز: یعنی پیش بینی امور بر اساس وجود یک توطئه جهانی توسط دشمنان که در پی سوء استفاده از توده ها برای رسیدن به یک موقعیت مسلط و یا حفظ آن می باشند. همچنین به لحاظ محتوایی ایدئولوژی فاشیسم در بر دارنده عناصر مهمی از قبیل ناسیونالیسم افراطی، توجه به مجد و عظمت گذشته و باز آفرینی آن می باشد (مک لین، ۱۳۸۱، ۲۹۶) موسولینی و پیروانش با دموکراسی سخت دشمن بودند. آنها خود قبول داشتند که اعمالشان با دموکراسی سازگار نیست. اما رفتار خود را کامل تر از دموکراسی می دانستند. رابرت روزول پالمر در این مورد می نویسد: « فاشیست ها مدعی بودند که در یک جامعه ی مترقی اقتصادی مجلس مقننه باید یک پارلمان اقتصادی باشد [آنها] معتقد بودند که تشکیلاتی از این طراز، هرج و مرج و تضاد طبقاتی را که زائیده کاپیتالیزم آزاد است و فقط قوت حکومت را تحلیل می برد مرتفع خواهد ساخت» (پالمر، ۱۳۷۹، ج ۲، ۵۲۷)

اندیشمندان ایتالیا بخوبی می دانستند که این عقاید مزخرفاتی بیش نیست اما آنان برای حفظ جان خویش از حمله پیراهن سیاهان فاشیست که اوباشی بیش نبودند اعتراضی نمی کردند. « فاشیست های پیراهن سیاه مانند عروسک های مکانیکی هر چند گاه یک بار به خیابان ها می ریختند و به نفع موسولینی فریاد می کشیدند. دیوارهای خیابانها در سراسر ایتالیا با شعارهایی این چنین پوشانده شده بود: «ایمان بیاور! اطاعت کن! بجنگ!»، «یک دقیقه در میدان جنگ، به اندازه ی یک عمر در صلح بسر بردن می ارزد»، «جنگ انسان را منزه و پاک می سازد. رهبر! رهبر! رهبر!» (علیزاده، ۱۳۸۱، ۱۱۸) موسولینی با اعلام این مطلب که فاشیسم یک فلسفه است سعی کرد برای رژیم خود احترامی کسب کند. او فرضیه اش را از عبارات پرطمطراق ولی بی معنایی چون «کشور، وجدان و اراده عمومی بشریت است» پر کرد. شعارهای مشهورش قابل فهم بود: «همیشه حق با موسولینی است»، «بحث نه، تنها اطاعت!»، «ایمان بیاورید، اطاعت کنید!، بجنگید!». (پالمر، ۱۳۷۹، ج ۲، ۵۲۷)

۵- مخالفت با برابری و دموکراسی

فاشیست‌ها به این امر معتقد هستند که برخی انسان‌ها به‌طور طبیعی حق فرمان‌راندن را دارند و فرمانده زاده شده‌اند و کسان دیگر فرمانبردار. لذا فرمانبرداران ناچار و مکلف به تبعیت از فرمانداران هستند. وجه و علت این نابرابری ریشه در نهاد و طبیعت انسان‌ها دارد. انسان‌ها به حکم طبیعت و خلقت یا فرمانبردار هستند و یا فرماندار. همان‌گونه که افراد برابر نیستند، نژادها و ملت‌ها نیز نابرابر هستند.

پالم‌ر در ارتباط با نفرت موسولینی از دموکراسی معتقد است: موسولینی با تبختر تمام گام بر می داشت گردن خود را از راست نگه می داشت و با چشمانی خشم آلود خیره خیره نگاه می کرد. از میان چوب‌های دایره مانندی در حال اشتعال جست و خیز می زد تا مردانگی خود را نشان دهد و امرای زیردست خویش را نیز به کارهای مشابهی وا می داشت. در نظر سایر مردم اروپا این طرز عجیبی از ابراز شایستگی برای اداره امور خلق بود. موسولینی زبان به مذمت دموکراسی گشوده آن را از لحاظ تاریخی شیوه ای از رواج افتاده می دانست و مدعی شد که: «دموکراسی مبارزه طبقاتی را تشدید، ملت را به عده بیشماری احزاب اقلیت تقسیم می کند و منجر به خودپرستی، بی حاصلی، تعلل و یاوه‌درایی می شود». او معتقد بود که: «بجای دموکراسی باید زیر نظر رهبری نیرومند به اقدامات شدیدی متوسل گردید». (پالم‌ر، ۱۳۷۹، ج ۲، ۵۲۷)

۶- تقابل فاشیسم با دین و رهبران دینی

موسولینی در ابتدای قدرت یابی اش با اتخاذ سیاستی ماکیاولیستی و از آنجایی که در بسیاری از امورداخلی و خارجی به تایید پاپ نیاز داشت، مجبور بود تا آشکارا اعلام کند که یکبار دیگر به مسیحیت گرویده است، و اکنون یک کاتولیک مومن است. داستانها و عکس‌هایی چاپ شد تا او را مردی پرهیزگار و مذهبی جلوه دهد و بعضی زهد نمائیها تا آنجا پیش رفت که تشابه نزدیک او را با سنت اینیاتیوس لویولا را مطرح کرد. به عنوان آغاز، در سال ۱۹۲۳ بچه‌هایش را غسل تعمید داد و بعد وضع خانواده اش را با برقراری ازدواج مذهبی با راشل مرتب ساخت. جزوه ای که قبلا تحت عنوان "خدانیست" نوشته بود و همچنین کتاب ارتدادآمیزی که درباره جان هس منتشر کرده بود، هر دو نایاب یا از جریان خارج شده بودند و بنابراین در لیست «ممنوعه» کلیسا قرار نداشت. وقتی که فراماسونری را ممنوع ساخت و روحانیون را از پرداخت مالیات معاف داشت و از بودجه عمومی جهت نجات بانکهای کاتولیک از ورشکستگی استفاده کرد، به شدت موجب مسرت

واتیکان گردید. علاوه بر اینکه پاپ، سال ۱۹۲۵ را مقدس اعلام کرد و موسولینی با هزینه کم وقتی که فعالیت مبلغین پروتستان را در ایتالیا محدود نمود و ساختن مسجدی را در روم ممنوع ساخت، امتیازات زیادی کسب کرد (مک اسمیت، ۱۳۶۳، ۲۸۴-۲۸۵). موسولینی در دوران جوانی خویش که ضد مسیحیت به حساب می آمد، جلوگیری از آوستنی را یک وظیفه برای هر خانواده می دانست ولی در سال ۱۹۲۶ برای هرکسی که از آن دفاع می کرد کیفرهایی به تصویب رساند، و در سال ۱۹۲۶ مبارزه ای در سطح وسیع ملی جهت افزایش میزان تولید به راه انداخت. (مک اسمیت، ۱۳۶۳، ۲۸۲ و ۲۸۳)

موسولینی نسبت به ظواهر توجه داشت. او می خواست که ظاهرا به شدت مطلوب پاپ باشد اما در همان زمان نشان دهد که از کسی تبعیت نمی کند، او می خواست آمریکاییها را متقاعد سازد که به آزادی عقیده ایمان دارد، و فعالانه به یهودیان و پروتستانها کمک می کند. بنابراین تحکیم موقعیت موسولینی در حزب فاشیست برای واتیکان اهمیت اساسی داشت، زیرا در عمل به معنی کاهش قابل ملاحظه نفوذ گرایش ضد کلیسایی در کل رژیم بود. نخستین قدمی که در این راه برداشته شد برکناری جووانی جنتیله، فیلسوف سرشناس، از وزارت آموزش در ژوئن ۱۹۲۴ و انتصاب پیتر و فدل به جای او بود. جنتیله کسی نبود که آموزش مذهبی را در دبیرستانها - که سیستم آنها را تازه اصلاح کرده بود - بپذیرد و به ممنوعیت تدریس کشیشهای خلع شده تن در دهد. در حالی که، جانشین کاتولیک او در باره هر دو موضوع بیش از آنکه تصور می شد سازش نشان داد. تا سال ۱۹۲۶، نفوذ جنتیله در حزب به شدت سست شده بود و آخرین موضعگیری علنی او در سال ۱۹۲۸، علیه پیمان آشتی ایتالیا و واتیکان شکست خورد کننده ای راهمراه داشت. (واتیکان و فاشیسم، ۱۳۶۶، ۷۴ و ۷۵)

اما درگیری و اختلافات میان کلیسا و حزب فاشیست که موسولینی و پاپ را رو در روی یکدیگر قرار می داد، از سال ۱۹۲۹ به صحنه عمومی کشیده شد و در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ بیشترین تخاصم میان طرفین برقرار بود.

حزب فاشیست، به منظور تربیت نسل جوان ایتالیا بر اساس ایمان به مسلک و مرام فاشیستی و دور نگه داشتن آنان از نفوذ کلیسا و رژیم بورژوازی و افکار و اندیشه های افراطی چپ، میلیون ها پسر و دختر از سن ۶ سال به بالا را در تشکیلات نیمه نظامی که علامت مخصوص آن تصویر کتاب و تفنگ بنام بالیلا بود گرد آوردند و از سال ۱۹۲۹، این تشکیلات به صورت رسمی درآمد و این امر موجب اعتراض کلیسا و بروز اختلاف و کشمکش میان دولت و جلمعه کاتولیک و پاپ

گردید. از ۱۹۲۸ تا اوائل سال ۱۹۲۹ کشمکش و مجادله بین پاپ و موسولینی ادامه داشت و در ۱۱ فوریه ۱۹۲۹ به امضای قرارداد و موافقت نامه ای بنام لاتران بین کاردینال گاسپاری، نماینده پاپ و موسولینی پایان یافت. (مورن، ۱۳۷۹، ۴۷۶-۴۷۷)

قرارداد لاتران حاوی سه قسمت بود: به موجب مواد قسمت اول، که جنبه سیاسی داشت، پاپ به عنوان یک سلطان مستقل کاخ واتیکان و قسمتی از کلیسای لاتران را تصرف کرد و مصونیت سیاسی و بین المللی پاپ از طرف دولت ایتالیا تأیید و تضمین گردید و پاپ متعهد شد که در روابط و مناسبات سیاسی بین ممالک جهان به هیچ وجه دخالت نکند عده سکنه کشور پاپ و حدود آن دقیقاً تعیین گردید، سفرای کبار و واتیکان در ممالک دیگر می بایستی دارای ملیت و تابعیت ایتالیایی باشند. قسمت دوم موافقت نامه حدود مناسبات بین دولت ایتالیا و دربار پاپ را تعیین نمود و به موجب آن دین کاتولیک مذهب رسمی ایتالیا شناخته شد. قسمت سوم مربوط به مسائل مالی بود، دولت ایتالیا ۷۵۰ میلیون لیر به پاپ تسلیم و اعتباری به مبلغ یک میلیارد لیر با فرع ۵٪ به پاپ اختصاص داد و در حقیقت مالیه دربار واتیکان تحت الشعاع مالیه ایتالیا قرار گرفت. (مورن، ۱۳۷۹، ۴۷۷)

قرارداد لاتران که بیشتر به نفع ایتالیا بود به حسن شهرت سیاسی موسولینی و بالا بردن موقعیت جهانی او کمک کرد و ظاهراً "اختلاف بین پاپ و ایتالیا پایان یافت. پاپ معتقد بود که با عقد قرار داد لاتران ایتالیا را به صورت یک کشور صدر صدکاتولیک در آورده ولی موسولینی با تاثیر بر نفوذ مذهب کاتولیک بر فاشیسم مخالف و معتقد بود که هر فرد ایتالیایی قبل از آن که یک کاتولیک باشد باید یک نفر فاشیست مومن با اصول حزبی باشد. پاپ در ۱۵ مه اعلام کرد که وظیفه تعلیم و تربیت مجدداً "به کلیسا و خانواده ها محول شده و دولت در این باره مسئولیتی ندارد و در این زمینه به کتب و انتشاراتی که برتری مذهب کاتولیک را بر فاشیسم ثابت می کرد اشاره نمود. موسولینی در برابر گفته های پاپ طی نطقی گفت: (من فرزندان این آب و خاک را از روز تولد در اختیار می گیرم و تا ساعت مرگ آنها رها نخواهم کرد زیرا فقط پس از مرگ است که افراد به پاپ و کلیسا تعلق دارند) اسناد قرارداد و موافقتنامه لاتران در محیط غیر دوستانه ای در ۷ ژوئن ۱۹۲۹ پس از تصویب و امضاء مقامات رسمی طرفین، مبادله گردید و نخستین بار نماینده سیاسی از طرف دولت ایتالیا دربار پاپ اعزام شد و این نماینده دوو کشی از سران فعال حزب فاشیست و خطیبی تند زبان بود که پاپ نتوانست با پذیرش او مخالفت کند ولی برای استفاده از مقام و نفوذ خود به تقویت جمعیت های کاتولیک که کمتر از سایر افراد و مجامع ایتالیایی زیر نفوذ فاشیسم رفته بودند همت

گماشت. موسولینی برای آنکه اقدامات پاپ را خنثی کند در ماه سپتامبر ۱۹۲۹ مطبوعات زیر نفوذ خود را برانگیخت تا پاپ و کلیسا را بمناسبت دخالت در امور سیاسی، که درست برخلاف قرارداد لاتران بود مورد حملات شدید قرار دهند. پاپ برای مقابله بمثل در مورد مسافرت موسولینی به واتیکان به همراهی شاه که روز ۵ دسامبر ۱۹۲۹ انجام گرفت مشکلاتی ایجاد کرد و روز ۲۰ دسامبر بدون اطلاع قبلی مقامات دولت ایتالیا بحال اعتراض از واتیکان خارج شد. در ژانویه ۱۹۳۰ پاپ منشوری درباره تعلیم و تربیت بر اصول کاتولیک صادر کرد و جمعیت های نهضت کاتولیک را به صورت تشکیلاتی شبیه سندیکاهلی صنفی درآورد. موسولینی اقدامات پاپ را بمنزله حمله مستقیم به تعلیم و تربیت و اصول آموزش فاشیستی تلقی کرد و روز ۳۰ مه ۱۹۳۱ کلیه مجامع جوانان کاتولیک وابسته به کلیسا و پاپ را منحل کرد و مراکز اجتماع آن را بست و از آن تاریخ جامعه روحانی رهبری و اداره جمعیت های کاتولیک را به کشیشان هر حوزه واگذاشت. (مورن، ۱۳۷۹، ۴۷۹-۴۸۰)

۷- ایدئولوژی و همسویی اصول سیاسی و اقتصادی فاشیسم

جنبش فاشیسم را اگر جنبشی رادیکال - محافظه کار بخوانیم، سخنی بیراه نگفته ایم. این جنبش مبتنی بر سه گروه پایه خرده بورژوازی، دهقانان و اشرافیت سنتی بود. ایدئولوژی فاشیسم نیز معجونی بود که نه تنها مطالبات این سه گروه را باز می نمود، بلکه به علت خاستگاه و پیشینه سندیکالیستی فاشیسم و نیز خصلت ضد سرمایه دارانه اش، تا حدی منافع کارگران را نیز مدنظر قرار می داد. دو قطبی رادیکالیسم - محافظه کاری در جنبش فاشیسم، ابهامی بنیادین در نسبت فاشیسم با سرمایه داری پدید می آورد. آرمان های ضد سرمایه دارانه، متمایل به سرمایه کوچک، محافظه کاری و سنت گرایی دهقانی در آموزه های فاشیسم جایگاهی محوری داشتند؛ چرا که منافع گروه های پایه این جنبش را تامین می کردند. آرمان اقتصادی فاشیست ها، در آغاز، تاسیس نظام سرمایه داری کوچک و صنفی بود که در آن هر کارگری کارفرمای خود است. پیوستن اشرافیت محافظه کار به جنبش فاشیسم اگرچه فاقد انگیزه های اقتصادی نبود، اما دغدغه اصلی این گروه عمدتاً حفظ علائق فرهنگی سنتی خود بود. اشرافیت محافظه کار در حکم عقبه فرهنگی جنبش بود که کمتر با مخالفین فاشیسم دست به گریبان می شد. اما خرده بورژواها بیش از هر چیز با انگیزه های اقتصادی به جنبش فاشیسم پیوسته بودند و رادیکالیسم آنان نیز ناشی از آن بود که احساس می کردند نوسازی صنعتی و نظام سرمایه داری، مستقیماً حیات آنان را به عنوان یک طبقه

اجتماعی به خطر انداخته است. دهقانان نیز از یکسو همانند اشرافیت محافظه‌کار نگران از بین رفتن مناسبات سنتی و پدرسالارانه جامعه بودند و از سوی دیگر، همانند خرده بورژواها دغدغه منافع عینی و روزمره خود را داشتند. مجموع این ملاحظات سبب می‌شد که رهبران جنبش، شعارهای اقتصادی خود را در ضدیت با سرمایه‌داری و مدرنیسم مطرح کنند. این شعارها دهقانان و خرده‌بورژوازی را به پیاده‌نظام جنبش فاشیسم بدل کرد. (تورلو، ۱۳۸۰، ۹۸)

پس از به قدرت رسیدن موسولینی، زمانی که جنبش به دولت تبدیل شد، پایگاه اجتماعی فاشیسم نیز به تدریج متحول شد. چه دولت فاشیستی موسولینی باید جامعه نیمه‌سنتی - نیمه مدرن ایتالیا را اداره می‌کرد و طبیعتاً دیگر نمی‌توانست صرفاً نماینده بخش‌های سنتی جامعه باشد. این ملاحظه که ناشی از نیاز رژیم فاشیستی به طبقات سرمایه‌دار و مدرن جامعه بود، موجب تعدیل رادیکالیسم ضدسرمایه‌دارانه دولت فاشیست ایتالیا شد. رژیم فاشیستی با تضعیف رادیکالیسم و تقویت محافظه‌کاری، توانست حمایت بخش‌هایی از طبقات سرمایه‌داری را بدست آورد. کوتاه آمدن فاشیسم در برابر سرمایه‌داری، محصول تداوم مالکیت خصوصی وسایل تولید در جامعه فاشیستی و نیاز مالی دولت به بخش خصوصی بود. جنگ‌افروزی رژیم فاشیستی نیز از دیگر دلایل نیاز مالی دولت موسولینی به بخش خصوصی بود. این ویژگی سبب شد که فاشیسم برخلاف استالینسم به تاسیس نظامی توتالیتار در حوزه اقتصادی جامعه مبادرت نرزد و در نتیجه سودای براندازی سرمایه‌داری را از سر بیرون کند. (صادقی، ۱۳۷۶، ۷۶)

در واقع فاشیسم پس از آنکه از جنبش به دولت بدل شد، از چپ به راست چرخید و رادیکالیسم خرده بورژوازی را با محافظه‌کاری سرمایه‌دارانه تعویض کرد. در چنین شرایطی، رژیم فاشیستی نه تنها نمی‌توانست منافع کارگران را تامین کند، بلکه از تحقق بخش مهمی از منافع گروه‌های پایه اولیه خود (دهقانان و خرده‌بورژوازی) نیز سرباز زد. درحقیقت گروه‌های محافظه‌کار مالی و صنعتی و تجاری با کمک‌های خود به دولت، مانع از آن شدند که وعده انقلاب اجتماعی فاشیستی محقق شود. چه در ایتالیا و چه در سایر کشورهای تحت سلطه راست‌افراطی، فاشیست‌ها در نهایت مجبور شدند با بورژوازی و ارتش و کلیسا بر ضد گرایش‌های رادیکال و خرده‌بورژوایی متحد شوند. (غفاری فرد، ۱۳۸۷، ۴۱۵)

در ایتالیا نیز فاشیست‌ها پس از به قدرت رسیدن، به ناگزیر وعده‌های اقتصادی اولیه خود را پس پشت انداختند و منافع سرمایه‌داری صنعتی و تجاری و ارضی را تامین کردند. هم از این‌رو بود که بسیاری از مارکسیست‌ها، بی‌توجه به پیدایش فاشیسم در کشورهای نیمه سرمایه‌داری، نیمه

صنعتی، فاشیسم را رو بنای سیاسی تازه‌ای برای سرمایه‌داری می‌دانستند. سرکوب اتحادیه‌های کارگری، تقلیل دستمزدهای واقعی و کاهش مصرف عمومی به دلیل اتخاذ سیاست‌های جنگی، راهکار رژیم‌های فاشیستی برای رشد و تمرکز سرمایه صنعتی بود. در ایتالیا واقعیت سلطه طبقاتی، رژیم فاشیستی را از رادیکالیسم ضد سرمایه‌دارانه به پراگماتیسم مصلحت‌اندیشانه کشاند. در حالی که موسولینی در برنامه سال ۱۹۱۹ خود از «الغای اشرافیت، انحلال بانک‌ها و بازار بورس، مصادره ثروت‌های غیرمولد و حمایت از توده‌ها فقیر» سخن گفته بود، اما دولت وی در عمل به‌طور فزاینده‌ای به طبقات بالا متکی شد. برخی از محققان، ادغام احزاب فاشیست و ناسیونالیست در سال ۱۹۲۳ را سرآغاز گرایش فاشیسم ایتالیایی به راست و فاصله گرفتن آن از خصلت رادیکال و چپ‌گرایانه اولیه‌اش می‌دانند. در حقیقت موسولینی «دولت فاشیستی» را به شیوه مدنظر «جنبش فاشیستی» سازمان نداد. (لیتل فیلد، ۱۳۸۸، ۲۱۹)

بدین ترتیب، رژیم‌های فاشیستی که در پی آن بود که با مهار مدرنیسم و سرمایه‌داری بورژوازی، کار و بار طبقات ماقبل مدرن را رونق بخشد و آنان را از سرخوردگی و سرگشتگی شکل گرفته در جامعه نیمه مدرن - نیمه سنتی ایتالیا برهاند، به علت ویژگی‌های امپریالیستی و محافظه‌کارانه‌اش، تن به پذیرش بورژوازی و سرمایه‌داری داد و به جای ازهم گسیختن و درهم شکستن سرمایه‌داری بورژوازی، به پابرجا ایستادن و تداوم یافتن آن کمک کرد. (آلاردیس، ۱۳۷۱، ۱۳ و غفاری فرد، همان، ۴۱۷)

۸- اخلاق سیاسی نزد موسولینی و حزب فاشیسم

۹-۱- تظاهر به به دقت و برنامه ریزی

موسولینی در طول دوران زمامداری اش همواره مدعی بود که طبق برنامه و طراحی‌های از پیش مطالعه شده کار می‌کند و اینکه فردی بسیار دقیق و منظم و پیش‌بینی‌کننده امور است. «موسولینی می‌گفت که بدرستی آنچه را که در دوازده ماه بعد و حتی بیشتر انجام خواهد داد محاسبه می‌کند و یکبار عنوان کرد حداقل در پانزده سال آینده کسی را نمی‌تواند مشاهده کند که بر کشور حکومت نماید.» (مک اسمیت، ۱۳۶۳، ۲۰۴)

۹-۲- اتخاذ تصمیم های غیرمنتظره و ادعای غیرقابل پیش بینی بودن

موسولینی در بسیاری از موارد تصمیمات آنی اتخاذ می کرد و سعی می داشت که از خودش فردی خارق العاده و باهوش نشان دهد که می تواند در مواجهه با مسائل مختلف در کمترین زمان ممکن تصمیماتی قاطع اتخاذ کند. «در واقع بعضی از تصمیم های اتفاقی نشانگر آن نبود که نسبت به آنها قبلا اندیشیده باشد. همچنین از طرفی او از عمل برطبق گزینه و ادراکش مغرور بود و خود را برخلاف افراد فانی نیازمند محاسبه دقیق موافق و مخالف نمی دید و در این مورد توافق و مصالحه با دیگران برایش ساده نبود. موسولینی مایل بود که غیرقابل محاسبه مرموز به نظر آید و همیشه دیگران را دچار شگفتی سازد، و این امر را علامتی از اثبات نبوغ خلاق می دانست که بدان وسیله به جای آنکه به دنبال وقایع کشاننده شود بر وقایع تسلط می یافت. حتی اگر خیر یک انتصاب قبل از اعلام عمومی درز می کرد به طور غریزی به جستجوی نامزد دیگری برمی آمد، فقط به خاطر آنکه غیر قابل محاسبه بودن خود را نشان دهد، و این عادت بود که بعضی از مردم با آگاهی از آن با اشاعه شایعات، در دفع رقبای خود، از آن سود می جستند. (مک اسمیت، ۱۳۶۳، ۲۰۴ و ۲۰۵)

وی همواره مشتاق بود که به صورت مردی با اراده، قدرتمند، با تصمیم های غیر منتظره ظاهر شود، او از دوران جوانی خود می خواست "عقیده اش را بر نهادهای مردم تحمیل کند"، با اراده خویش به عنوان موجودی برتر و ابرمردی در تاریخ جای گیرد.

۳-۹- ادعای انسان دوستی و مهربانی

بی رحمی موسولینی از غالب دیکتاتورها کمتر بود اما همان طوری که خود تایید می کرد در قفای اعمال کوچک و ارفاقهای بی ارزش، طینت مردی کینه توز نهفته بود که از تنفر ورزیدن و مورد تنفر بودن لذت می برد. در رفتارش با کلاراپتاچی و بسیاری از معشوقه هایش رفتارهای سادیستی مشاهده می شد. و همانطور که برخی نزدیکان وی ابراز داشته اند؛ انسان دوستی اتفاقی او بیش از آنکه از طبیعت خوب او سرچشمه گیرد ناشی از نخوت شخصی اش محسوب می شد و آنهم معمولا زمانی تجلی می یافت که زحمتش کمتر از دست آورد بالقوه اش بود. او به خانواده هایی که از شکنجه و آزار فاشیست ها رنج برده بودند، مساعدت مالی کرد- به طور مثال خانواده ماتئوتی - اما این فقط زمانی بود که آنها تسلیم شده بودند و تقاضای بخشایش می کردند یا این کمک به خاطر آن انجام می شد که دیگران رابه تسلیم تشویق نماید. (مک اسمیت، ۱۳۶۳، ۲۴۲)

۴-۹- تظاهر به دین مداری

موسولینی با وجودی که از زمان کودکی هرگز به کلیسا نرفته بود و موضع گیری ضد روحانیت اولیه اش سطحی به حساب نمی آمد، ولی نیاز داشت که خود را مسیحی بنامد. بعضی از پیروانش مدعی بی خدائی یا کفر بودند و او خود در خفا به مراسم و اعتقادات کلیسا توهین می کرد. (مک اسمیت، ۱۳۶۳، ۲۸۲) ولی گرچه سخن فاشیسم "همه چیز در کشور، نه چیزی خارج از کشور" محتوای مبارزه طلبی ضمنی با مسیحیت داشت. اما چون برای بسیج مردم و با توجه به اینکه ایتالیا مرکز پاپ و کاتولیکهای جهان بود، همواره خود را فردی دین دار و معتقد به دیانت مسیح نشان می داد.

۵-۹- موسولینی و فاشیسم در رأس قدرت

در دوران استقرار فاشیسم در ایتالیا موسولینی هم رهبر حزب فاشیست و هم رئیس دولت بود. در رأس حزب شخص رهبر یا «دوچه» قرار داشت و یک شورای خصوصی به نام شورای عالی فاشیسم طرف شور و مشورت «دوچه» بود. شورای عالی فاشیسم در ۱۹۲۳ تأسیس شد و در ۱۹۲۸ رسمیت یافت. این شورا در مورد اموری نظیر روابط کلیسا با دولت و انتخابات تصمیم می گرفت. شورای عالی فاشیسم در حین انتخابات فهرست چهارصد نامزد انتخاباتی را منتشر می ساخت. مردم مجبور بودند که از میان این نامزدها تعدادی نماینده را به مجلس بفرستند. معمولاً در شهرهای کوچک اکثر مردم در انتخابات شرکت می کردند زیرا از آن بیم داشتند که مسئول حزب در شهر یا روستا از عدم شرکت آنان در انتخابات مطلع شود. مخالفت با حزب فاشیسم در آن زمان به معنای مخالفت با «دوچه» بود. حزب فاشیسم دارای یک پلیس حزبی به نام «میلیس» بود. پلیس میلیس سازمان مسلحی تحت ریاست عالیه موسولینی بود که برای حفظ انتظام شهرها و حمایت از حزب و راهها، و راه آهن و بنادر و پست و تلگراف و جنگلها بوجود آمده بود. (بلینک هورن، ۱۳۸۲، ۱۹۸-۲۰۱)

حزب تمام وسائل تبلیغات از قبیل رادیو، سینما، میدان های بزرگ ورزشی را در اختیار داشت. در برنامه های درسی مدارس مرام فاشیسم برای دانش آموزان مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. تألیف کتابهای درسی زیر نظر گروه تحقیقات و تألیف حزب انجام می گرفت. کوشش بر آن بود که کودکان با روحیه ی فاشیستی بزرگ شوند. معمولاً افراد حزب از شش سالگی وارد جرگه «فرزندان ماده گرگ» می شدند. (این عنوان اشاره به ماده گرگی بود که در

افسانه های تاریخی رومی «رموس» و «رمولوس» بانیان شهر رم را در دو هزار و هشتصد سال قبل از پستان خود شیر داده بود). نوجوانان ایتالیا نیز هیجده سالگی وارد سازمان « مبارزان فاشیست» می شدند. کلیه جوانان ایتالیایی مجبور بودند که در جلسات تعلیمات نظامی شرکت کنند. پسران و دختران فاشیست اونیفورم مخصوص به خود داشتند. در ۱۹۳۴، تشکیلات فاشیستی دارای اردوگاه هایی بود که در آن، نزدیک به چهار ونیم میلیون اطفال فاشیست تربیت می شدند. (پالمر، ۱۳۷۹، ۵۶۳ و نئوکولوس، ۱۳۹۱، ۹۱-۹۲)

شعار فاشیسم عبارت از سه کلمه بود «ایمان»، «اطاعت» و «جنگ». جوانان فاشیست دو شعار مخصوص داشتند که آنها را در سرودها و سخنرانی ها تکرار می کردند: "آنچه را که «دوچه» بپسندد همان رواست" و «انضباط به منزله خورشید سلاح های جنگی است». (علیزاده، ۱۳۸۱، ۲۱۳) بنابراین برنامه حزب توجه کردن به گسترش معلومات نسل جدید ایتالیا نبود و مقامات حزبی توجهی به پرورش منطق و حس انتقاد در نهاد اطفال نداشتند. فاشیست ها می خواستند مردان مصمم و مبارزی آماده نمایند تا با مخالفان حزب بجنگند. از همین رو حزب فاشیسم نیز مانند همه ی احزاب دیکتاتوری ورزش را در صدر برنامه های خویش قرار داد. حزب فاشیست ایتالیا برای بدست گرفتن کامل قدرت به اعمال غیر انسانی و بیرحمانه ای دست زد مثلاً در ۱۹۲۴، جیاکومو ماتیوتی، یکی از رهبران سوسیالیست در پارلمان به سخن پرداخت و از روش های فاشیست ها در انتخابات که به تازگی صورت گرفته بود انتقاد کرد ولی پس از چند روز به وسیله چند فاشیست متعصب کشته شد. برای حفظ ظاهر قاتلان را دستگیر و محاکمه کردند اما عملاً هیچ کیفی به آنها داده نشد. آمندولا یکی از رهبران اعتدالی لیبرال ها نیز مورد حمله جوانان فاشیست قرار گرفت و در اثر کتکی که به او زدند مرد. (بلینک هورن، ۱۳۸۲، ۲۰۷-۲۱۱)

نتیجه گیری

در تبیین مبانی نظری فاشیسم اختلاف نظر و حتی تناقضات بسیاری به چشم می خورد. اما باید توجه داشت که این تناقضات و اختلافات بیشتر در عدم پابندی فاشیسم و موسولینی به اصول اعتقادی و یا اخلاقی مشخص می باشد. ریشه در نگاه ماکیاولیستی موسولینی به مسائل و مباحث مختلف دارد. که به تناسب زمان و مکان و نیازی که دارد تغییر موضع داده است. از منظر اخلاقی و مذهبی موسولینی نه به دین و مذهب اعتقادی داشته است و نه فرد اخلاق مداری بوده است. همچنین فاشیسم با تقدس پیشوا تا سر حد ممکن سایر جلوه های دینی و مذهبی را کم رنگ کرده و به ضدیت با آزادی و عقلانیت می پرداخت. چون برای حزب فاشیست ایتالیا موسولینی بود که همه کاره و اسوه و نماد دانایی و قانون و مذهب به شمار می رفت. فاشیسم به عنوان یک مکتب فکری و سیاسی بیش از همه دشمن عقل گرایی و تفکر منطقی است، از این رو همه ی اندیشمندان عقل گرای سده ی هجده و نوزده اروپا را سخت آماج انتقادهای خود می دانند. برای فاشیست ها اندیشه و عقل مشخصه ی آدمیت و انسان بودن نیست بلکه نژاد، خانواده و سنت، ریشه ها و پایه های اساسی جامعه ی انسانی را تشکیل می دهند و این نمی تواند اخلاق را آنچنان که در بسیاری از متون فلاسفه و مکاتب دینی تعریف شده است برتابد. و این امر موجب شد تا در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۳۰ درگیری و اختلاف میان پاپ و موسولینی به اوج خویش برسد. و در بسیاری از موارد موسولینی به تحدید و سرکوب نهادهای مذهبی و دینی می پرداخت. لذا ناسیونالیسم افراطی در فاشیسم، مظهر مطالبه وحدت ملی بوده و دولت ستایی فاشیسم، وحدت فرد و دولت را به مثابه هگلی نمود بارزی از وحدت ملی ترویج می کند. قرار گرفتن رهبر در رأس دولت و برعهده گرفتن نمایندگی روح ملی از جانب وی در کنار مکلف بودن فرد به وفاداری نظری و عملی به دولت، مدلولی جز این ندارد که آموزه وحدت ملی در فاشیسم نه به معنای «همه با هم» بودن، بلکه به معنای توصیه رهبر به رعایت اصل «همه با من» بودن است. و این موجب میشد که مردم حق انتخاب نداشته و صرفا به ابزاری در جهت پیشبرد اهداف حزب و دوچه تبدیل شوند.

منابع و مأخذ

- ۱- آلاردیس، گیلبرت، جایگاه فاشیسم در تاریخ اروپا، ترجمه حشمت‌الله رضوی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱
- ۲- اسنایدر، لوئیس.ل، جهان در قرن بیستم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشاراتی فرانکلین، ۱۳۴۲.
- ۳- ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱
- ۴- بریت، لارنس، ویژگی های فاشیسم، ترجمه: مسعود امیدی، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ توسعه: www.farhangetowsee.com
- ۵- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، چاپ دهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳
- ۷- بلینک‌هورن، مارتین، موسولینی و فاشیسم، ترجمه، محمد رفیعی مهرآبادی چاپ اول، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۸۲
- ۸- بومر، فرانکلین لوفان، جریانهای بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه، چاپ سوم، تهران؛ مرکز انتشارات باز، ۱۳۸۵
- ۹- پالمر، رابرت روزولت، تاریخ جهان نو، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹
- ۱۰- تورلو، ریچارد، فاشیسم، ترجمه باقر نصیری، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰
- ۱۱- توفیقیان، ابوالحسن، فاشیسم. پایگاه پژوهه، دانشگاه باقر العلوم (ع) <http://www.pajoohe.com/fa/index.php>
- ۱۲- روریش، ویلفرید، سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ۱۳- زکی، حسین، «فلسفه اخلاق»، فصلنامه فرهنگ جهاد، ۱۳۸۴، شماره ۴۱ و ۴۲
- ۱۴- صادقی، علی، ایدئولوژی و روابط بین الملل، چاپ اول، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۶
- ۱۵- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر میزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۶- علیزاده، حسن، فرهنگ خاص علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: روزنه، ۱۳۸۱

- ۱۷- غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷
- ۱۸- فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه امیر اسماعیلی، انتشارات توس: ۱۳۶۲
- ۱۹- فولادوند، عزت الله، خرد در سیاست، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۲۰- کالیس، ارسطو، ایدئولوژی فاشیست: سرزمین و گسترش طلبی در ایتالیا و آلمان ۱۹۲۲-۱۹۴۵، مترجم؛ جهانگیر معینی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲
- ۲۱- کونل، راین هارد، فاشیسم مفر جامعه ی سرمایه داری از بحران، ترجمه-ی منوچهر فکری ارشاد، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۸
- ۲۲- کیویت، دان، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶
- ۲۳- گریمبرگ، کارل، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۲، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات یزدان، چاپ اول ۱۳۷۱
- ۲۴- لیتل فیلد، هنری ویلسون، تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه فریده قره چه داغی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸
- ۲۵- نویمان، فرانتس، آزادی، قدرت و قانون، گرد آوری و ویرایش هربرت مارکوزه، ترجمه، عزت الله فولادوند، تهران انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۷۳.
- ۲۶- مک اسمیت، دنیس، موسولینی، ترجمه: محمود ریاضی، تهران، انتشارات تیرازه، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۲۸۲-۲۸۵
- ۲۷- منصورنژاد، محمد، صهیونیستها و فاشیسم؛ مبانی و کارکردها، فصلنامه؛ کتاب نقد، شماره ۳۱، ۱۳۸۶
- ۲۸- منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، تهران، انتشارات سایه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
- ۲۹- مورن، ماکسیم، تاریخ دول معظم از ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۷ م، ترجمه علی اصغر شمیم، تهران، انتشارات مدبر، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۳۰- نئوکلوس، مارک، فاشیسم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشیان، چاپ اول، ۱۳۹۱